



### فهرست

موضوع: فقه روابط اجتماعی/عدالت ..... ۲

پیشگفتار ..... ۲

استدلال چهارم ..... ۲

نکته تکمیلی ..... ۲

استدلال پنجم ..... ۳

مقدمه اول ..... ۳

مقدمه دوم ..... ۳

استدلال ششم ..... ۵

جمع بندی ..... ۶



## موضوع: فقه روابط اجتماعی/عدالت

### پیشگفتار

### استدلال چهارم

وجه چهارمی که برای اثبات قاعده ملازمه ولو در حد نتایج حکم می‌شد اقامه کرد این بود که کسی بگوید تجسم اعمال، این را بحث کردیم و ملاحظه کردید؛ اینجا عرض بکنم بحث تجسم اعمال یک بحث تاریخی است که حتی در مباحث فلسفی قبل از اسلام هم وجود داشته است در فلسفه یونان هم وجود داشته است و اختلاف جدی وجود دارد در حدی که مثلاً شیخ بهایی کاملاً این را قبول دارد، علامه مجلسی با تمام حدت و شدت این را نفی می‌کند و مستلزم گمراهی مهم می‌داند. در این حد است که اثبات و نفی آن محل اختلاف بسیار شدید در عالی‌ترین سطوح است.

در تکمیل آن این دو نکته را خواستم عرض کنم که بحث تجسم محل اختلاف بسیار شدید بین بزرگان است و یکی اینکه تصویر خود تجسم شاید بشود در حد شش نوع آن را تصور کرد

### نکته تکمیلی

این است که غیر از آن چهار رأی اصلی در رابطه با مجازات اخروی با اعمال دنیوی که عبارت بود از قرارداد بودن یا علیت ناقصه یا علیت تامه یا تجسم و عینیت، احیاناً قول‌های به تفصیل وجود دارد و گفته می‌شود ما مجازات را از همه اعمال ملکوتی دارند و آن باقی می‌ماند. اما نمی‌گوییم مجازات عالم غیب همه‌اش این است، گاهی خود امام هم به این سمت آمده‌اند علت این است که آیات قرآن را که بینیم از یک طرف می‌بینیم ﴿وَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾<sup>۱</sup>، ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾<sup>۲</sup>، ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup>، ﴿لِيرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>۴</sup> اینها مجموعه آیاتی است که محل استشهاد قرار گرفته است برای اثبات علیت و تجسد و تجسم، یا تمثیل، این تعبیری است که درباره این قانون به کار می‌رود

ولی در نقطه مقابل دارد؛ ﴿حُدُوهُ فَعَلُوهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾<sup>۵</sup> و انواع آیاتی که نشان می‌دهد که تعداد زیادی عینی قرار دارد که او آنجا قرار می‌گیرد و آنجا متنعم می‌شود و یا معذب می‌شود این کم نیست.

(این تکمله‌ای است؛ گرچه خیلی به بحث ما ربطی ندارد ولی به آن اشاره‌ای کردیم)

۱ - سوره کهف، آیه ۴۹

۲ - سوره آل عمران، آیه ۳۰

۳ - سوره نمل، آیه ۹۰

۴ - سوره زلزال، آیه ۶

۵ - سوره الحاقه، آیات ۳۰ و ۳۱



در واقع به عبارت دیگر در آیات قرآن به ظاهر اولیه آن‌ها که مراجعه کنیم دو طایفه می‌بینیم که بعضی ظهوری در این دارند که آن عذاب یا تنعم همان عمل است با تقریرهای متفاوتی که دارد؛ همان است که این آیاتی است که اشاره کردم.

و طایفه دومی هست که ظاهر آن این است که یک جهان مستقلی وجود دارد و او به آنجا منتقل می‌شود و در آن نشئه بهشت و جهنم که ویژگی‌های مستقلی دارند او قرار می‌گیرد و از آن متأثر می‌شود به نحو عذاب یا ثواب و نعمت.

دیدگاه‌های مطلق‌گرای هست که می‌گویند آن اولی محکم قرآن است، بقیه را باید به اولی برگردانیم.

دیدگاه دوم: این است که می‌گویند محکم آن است که معمول محدثین و فقها دومی را محکم می‌گیرند و می‌گویند جهان مستقلی وجود دارد و فرد بر اساس آن ویژگی‌ها و اقتضائاتی که هست به آن منتقل می‌شود و از آن جهان مستقل متأثر می‌شود.

دیدگاه سوم: این است که جمع است و هر دو به ظهورشان بمانند و تحفظ بر ظهور دو طرف کرد یعنی اینکه این اعمال یک ملکوتی دارد و باقی می‌ماند و خود آن هم عذاب و ثواب است، در عین حال یک جهان مستقلی هم وجود دارد.

چنین جمعی هم با تقریرهای مختلفی وجود دارد اگر کسی بتواند این نظریه جمع را تنقیح بکند شاید قابل قبول‌تر باشد.

## استدلال پنجم

که به شکل نقض و ابرام و نقض و مناقشه همان چهارم را می‌شد ارتقاء داد و در ادامه آن قرار داد به خاطر اهمیتی که دارد آن را جدا کردیم

استدلال پنجم برای اثبات نتایج حکم، ملازمه بین حکم عقل و نتایج حکم است، یعنی ثواب و عقاب است، مثل آن استدلال قبل اما با این بیان که عرض می‌کنم.

## مقدمه اول

این است که اعمال رابطه واقعی دارند، به یکی از انحاء رابطه واقعی با آن ثواب و عقاب در آخرت دارند، (این چیزی بود که در استدلال قبل هم می‌گفتیم) که میان اعمال خوب و بد و مجازات اخروی یک رابطه واقعی است.

## مقدمه دوم

به گونه‌ای تقریر می‌شود که آن اشکال دفع بشود، اشکال تقریر قبل این بود که اگر رابطه واقعی را بپذیریم، آن که در آن طرف عالم می‌آید حتماً ریشه در اعمال و حسن و قبح دارد. اما اشکالی که می‌گرفتیم این بود که از این طرف ملازمه نیست، از کجا می‌دانیم هر چه اینجا هست بازتاب دارد، ممکن است بعضی چیزهایی در اینجا مدفون بشود؛ این جور بازتاب ممتد و موج ماندگار که منعکس در آن عالم باشد شاید نداشته باشد. این اشکال به بحث قبلی بود.



اینجا در مقدمه دوم می‌گوید برای اثبات اینکه هر چه اینجا هست بازتابی آنجا دارد از محاسن و معایب، از محسنات و مقبحات هر چه اینجا هست، آنجا بازتاب دارد را از خود نقل استفاده می‌کنیم؛ عقل این را نمی‌گوید، عقل ما الان نمی‌تواند بفهمد که هر چه انجام می‌شود از خوبی و بدی به معنای عقلی دنیایی، این بازتابی در آنجا دارد.

در بحث مقدمه دوم به نصوص مراجعه می‌کنیم و اطلاعاتی وجود دارد که مقدمه دوم را اثبات می‌کند؛

تقریر پنجم این است که ظاهر اطلاقی خود آیات این است که همه خوبی‌ها انعکاس دارد، ﴿يَوْمَ نَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ خیر اینجا، خیر شرعی نیست، خیر یعنی ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾<sup>۱</sup>، می‌گوید عناوینی که در قرآن می‌آید اصل حمل بر معانی لغوی و عرفیه، عقلاییه است، اینکه حمل بر معنای شرعی متأخر خلاف ظاهر است.

آیه اطلاق دارد؛ ﴿يَوْمَ نَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ هر چه که خیر است، فی نفس الامر، خیریت دارد محضر می‌بیند، ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ آن می‌گفت ﴿مَّا عَمِلْتُمْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ این می‌فرماید؛ ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ هر چه انجام دادند، آنجا حاضر است. ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، آن، انظراف را می‌گوید، این دو آیه مهم است ﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ﴾<sup>۲</sup>، هرچه انجام داده است آنجا توفیه می‌شود و از این قبیل. ﴿لِيُرَوَّاْ أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>۳</sup>

دو مقدمه وجود دارد؛

۱- به دلیل عقلی یا نقلی، مجازات آنجا، بر آمده از واقعیتی در اینجا است، ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ بنابر بعضی نظرها؛ عقل می‌گوید و نقل هم می‌گوید مثل این آیه، ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، بِمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ﴾<sup>۴</sup> این بازتاب همین جا است، یا به نحو عینیت و یا علیت و امثال اینها. آن بازتاب همینجا است.

۲- مقدمه دوم می‌گوید این فی الجمله نیست، لازمه این طرف را ثابت می‌کند، هر چه اینجا هست آنجا نشان می‌دهد.

این تقریر ملازمه را اثبات می‌کند البته دو مقدمه آن می‌شود از خود قرآن و متون دینی به دست آورد، مقدمه اول این است که هر چه آنجا هست ریشه در اینجا دارد، آیاتی از این قبیل؛ ﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ، هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، بِمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ﴾

مقدمه دوم هم می‌گوید از این طرف هم ملازمه است، هرچه اینجا از اعمال خوب و بد هست آنجا منعکس می‌شود. آنچه اینجا هست آنجا بازتاب دارد.

۱ - سوره نحل، آیه ۹۰

۲ - سوره زمر، آیه ۷۰

۳ - سوره زلزال، آیات ۷ و ۸

۴ - سوره شوری، آیه ۳۰



تقریر پنجم را می‌شود ارتقا داد و این مبحث را بالاتر بیاییم و بگوییم ربطی به این مبنای خاص ندارد، روی هر یک از آن چهار مبنا، حتی بگوید اعتباری محض است و قرارداد است، باز می‌گوید قرار آنجا این است که **﴿مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾**.

از این طرف هم می‌گوید قرار این است که **﴿وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾**، ولو به قرارداد من این جور باشد. چون آنان که قائل به این هستند که رابطه عینی نیست یا علیت تامه نیست، می‌گویند این قرار روی مصالحی است و این آیات را این جوری باید معنا بکنند، یعنی مثل علامه مجلسی و دیگران می‌گویند؛ **﴿وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾** یعنی به اراده الهی، با جعل او، با قرار او می‌بیند حاضر است، توسط اراده الهی دارد و آیات را این جوری معنا می‌کنند، همه آن کسانی که تجسم اعمال یا عینیت را قبول ندارند، این آیات را این جوری معنا می‌کنند؛ **﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾**، محضراً بارادة الله و به جعل خدا. **﴿وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾** بارادة الله، این تعبیری است که آن‌ها دارند.

می‌شود گفت این تقریر پنجم جوری تنظیم می‌کنیم که می‌شود گفت بند ناف آن را از علیت و عینیت و امثال اینها ببریم. می‌گوییم همه آن‌ها را کنار بگذاریم، دو چیز را از خود قرآن می‌گیریم؛ **﴿هَلْ نُجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾** آنچه در آنجا هست، ریشه در اینجا دارد ولو به جعل من الله و مقدمه دوم این است که **﴿تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾** و لو بارادة من الله، اراده تشریحی من الله و با این دو ملازمه ثابت می‌شود.

خیر نفس الامری؛ آن است که عقل آن را می‌فهمد، در همه مواردی که در قرآن از احسان، خیر و عدل دارد، ناظر به حکم عقل است ولی با حکومت احکام شرعیه، اگر جایی شارع تعدیل کرده است، آن حاکم است، می‌گوید؛ یامرون بالمعروف، معروف عقلایی است ولی اگر جایی شارع تصرفی در آن کرده، خطای من را نشان داده است، می‌گوید عقل درست تطبیق نکرد، دلیل حاکم دارد و اصلاح می‌کند.

## استدلال ششم

این است؛ از این هم بالاتر می‌رود، این استدلال‌ها ما را به این نقطه می‌رساند که نتایج احکام مترتب بر احکام عقل عملی است، یعنی عقاب و ثواب با آن نسبتی دارد و با آن تناسب و مناسبت دارد تا نتیجه حکم، اثبات ملازمه می‌کند.

ممکن است بگوییم از این بالاتر، عین حکمی که عقل می‌فهمد، شارع آن را حکم می‌کند، برای این آیاتی که **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾** این از غیر آیات قرآنی است و آیه شریفه است (در خطبه‌های مأثوره آمد است که این آیه قرائت می‌شد) اینها مفاهیم خیلی عامی است، قدر متیقن آن احکام قطعی عقل عملی است، البته در تطبیق ممکن است شارع اینها را کم و زیاد بکند، حق شارع در تشخیص محفوظ است، چون عقل گاهی در تطبیق اشتباه بکند و الا در کبری اشتباه نمی‌کند، در تطبیق به خاطر عدم احاطه بر همه جوانب اشتباه می‌کند ولی اصل مسئله این است، در حقیقت علاوه بر آیاتی که در تقریر پنجم گفتیم که آنچه در اینجا هست در دنیا ریشه دارد و در مقدمه دوم می‌گفت آنچه اینجا هست بازتاب دارد، می‌گوییم آنکه اینجا هست، آنکه خیر و شر است، به معنای عقلی واقعی مورد امر و نهی شارع است، این یک قانون است، خدا به همه محسنات عقلی امر کرده است و از همه قبایح نهی کرده است.



پس ملازمه به نتیجه حکم نیست، به خود حکم هم هست، خود شارع می گوید اگر عقل مستقل نمی فهمید و اگر حدس می زد و کامل نمی توانست نهایی کند، اینجا این ملازمه متمم دارد، در حد خود احکام نه نتایج احکام، می گوید **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾** اگر عدل را معنای عام بگیریم یا احسان را معنای عام بگیریم. یا اگر در این مفاهیم تردیدی باشد یعنی خوبی ها، **﴿وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾** آن که ناپسند است و شمول اطلاق اینها بعید نیست کسی بپذیرد و بگوید که ملازمه ثابت است.

## جمع بندی

این طور می شود که شاید نتوان با عقل مستقل ملازمه در نتایج و به خصوص در صدور احکام بین شرع و عقل را اثبات کرد گرچه اشعراتی و استحساناتی وجود دارد اما شاید نشود اطمینانی به آن کرد

اما به ضمیمه نه لکل واقعه حکم، بلکه به ضمیمه این مقدماتی که در پنج و شش گفتیم ممکن است بگوییم ملازمه وجود دارد. آن وقت اینجا نه اخباری هستیم و نه اصولی، اخبار می گوید ملازمه نیست، ما می گوییم هست، اصولی می گوید ملازمه از مستقلات عقلیه است، آن طور که در اصول فقه آمده است؛ ما می گوییم از مستقلات عقلیه نیست از خود شرع و آیات استفاده می شود ملازمه در حد نتایج احکام و بلکه فراتر از آن در حد خود احکام.

منتهی در حکم عقل، یک عقل ظنی را قبول داریم که اینها از همان جاهایی است که نمی گوییم عقل چیزی نمی گوید، فی الجمله عقل می گوید اینها یک ماندگاری دارد به خصوص در حکمت متعالیه است.

منتهی می خواهیم حجت بگیریم و نهایی حرف بزنیم می گوییم به این قطع و اطمینان نمی رسیم ولی واقعاً دستمایه عقلی دارد؛ از این نظر اصولی ها تا این حد درست می گویند ولی اینکه بگوییم این دلیل تام شد، می گوییم به برکت نقل است.

این یک نظریه بینا بین شد، به نظرم این مسئله خیلی قابل اعتماد و اطمینانی است، نه اخباری به آن معنا و نه اصولی به آن معناست. این نظریه مستقله است منتهی بهره ای از هر کدام در آن وجود دارد.

وقتی می خواهیم بگوییم خیانت حرام است، یا امانت داری واجب است، یا صدق واجب است و کذب حرام است و به عقل مراجعه می کنیم؛ یک مقدمه عقل است و عقل می گوید این حسن، قبیح ولی مقدمه دوم می گوید **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ مَا عَمِلْتُمْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا، مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾**.